

## اصل هفدهم

سؤال کردن از فرزند یکی از رفتارهای موجود بین مربی و متربی است. از این رو برای سودمندی این رابطه، بهتر است سؤال‌های ما از کودک تنها برای امتحان کردن او نباشد، بلکه برای یادگیری از او نیز وی را مورد پرسش قرار دهیم.

# اصول تربیت

دکتر علی اصغر احمدی

پرسش و پاسخ یکی از انواع رابطه‌هایی است که بین انسان‌ها، بالاخص بین مربی و متربی ویا معلم و شاگرد، وجود دارد. انسان‌ها به صور مختلف از یکدیگر سؤال می‌پرسند و به اشکال گوناگون نیز پاسخ دریافت می‌کنند. ما می‌توانیم این پرسش و پاسخ را با توجه به هدف و موضعی که پرسش کننده دارد، به سه دسته کلی تقسیم کنیم:

- ۱- پرسش معلم از شاگرد
- ۲- پرسش شاگرد از معلم
- ۳- پرسش کارشناس از کارشناس



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

می‌پرسیم، در این دسته می‌تواند جای بگیرد. پرسیدن یک نشانی از کسی، پرسیدن معنای یک جمله یا یک کلمه از فردی، پرسیدن قیمت یک جنس از فروشنده و یا ویژگی‌های آن جنس از او و... همگی در این دسته جای می‌گیرند.

دسته سوم پرسش‌ها، شامل پرسش‌هایی می‌شود که یک فرد خبره و مطلع از یک فرد همتای خود می‌پرسد. در چنین شرایطی برتری پرسش شونده یا پرسش‌کننده نسبت به یکدیگر مطرح نیست، بلکه آن دو با توجه به تسلطی که به یک موضوع دارند، برای دانستن بیشتر از یکدیگر سؤال می‌پرسند. وقتی یک خلبان با برج مراقبت پرسش و پاسخ می‌کند و ضمن پرسش در مورد مجاز بودن برای نزدیک شدن به فرودگاه و یا پرسش در مورد وضعیت جوی مقصد و امثال این‌ها، از مسؤلان برج مراقبت پرواز، به سؤالات آنان در مورد وضعیت هواپیما پاسخ می‌دهد، در اصل چنین پرسش و پاسخی، پرسش و پاسخ دو کارشناس از یکدیگر است، نه پرسش و پاسخ شاگرد و معلم از یکدیگر. این نوع از پرسش و پاسخ، نوعی احساس ارزشمندی متقابل و احساس همکاری و مشارکت فکری به طرفین القا می‌کند. حاصل این پرسش و پاسخ موجب رشد بیشتر طرفین و نیز تعالی سطح ارتباطی بین آن‌ها می‌شود. در محیطی که این نوع پرسش و پاسخ زیاد شود، انگیزه افراد برای رشد دادن آگاهی‌ها و دانش‌های خود افزایش پیدا می‌کند.

با توجه به این سه نوع پرسش، بهتر است به این نکته بیندیشیم که معمولاً ما از فرزندان و شاگردان خود، کدام یک از این انواع پرسش‌ها را مطرح می‌کنیم؟ به عبارت روشن‌تر، بهتر

در پرسش نوع اول معلم در موضعی است که می‌خواهد شاگرد را امتحان کند و میزان دانسته‌های او را معین نماید. در چنین شرایطی پرسش‌کننده در مقام تسلط و برتری و پرسش شونده در مقام کوچکی و خردی قرار دارد؛ و همین مقام، نوعی احساس بزرگی و برتری به پرسشگر می‌دهد و احساسی از کوچکی و خردی در درون پاسخ‌دهنده ایجاد می‌کند. همه پرسش و پاسخ‌هایی که به نوعی آزمودن فردی در آن مطرح است، در این دسته جای می‌گیرند و این احساس بزرگی و خردی را در طرفین پرسشگر و پاسخ‌دهنده ایجاد می‌کنند.

نوع دوم پرسش، یعنی پرسش شاگرد از معلم نیز دارای خصوصیات ویژه‌ای است. در این نوع پرسش که ممکن است به اشکال گوناگون وجود داشته باشد، نوعی احساس کنجکاوی و فعال بودن در درون پرسش‌کننده و غالباً احساسی از ارزشمندی در درون پاسخ‌دهنده ایجاد می‌شود. وقتی کسی این چنین مورد سؤال واقع می‌شود، احساس می‌کند که برای خودش کسی است و دارای ارزشی است که او را قابل سؤال پرسیدن کرده است. در مقابل، پرسش‌کننده نیز باید با فعال کردن مغز و اندیشه خود، سؤالی را که در خور پرسیدن باشد مطرح کند و اغلب اوقات با انگیزه کنجکاوی چنین کاری را انجام می‌دهد. هر چند که ممکن است انگیزه‌های دیگری مانند مطرح کردن خود، جلب توجه، دست‌انداختن پرسش شونده و... عامل چنین پرسش‌هایی باشد، لکن باید گفت که انگیزه زیربنایی برای پرسش شاگرد از معلم، کنجکاوی است. پرسش‌های گوناگونی که ما در طول روز از افراد مختلف

گونه تماس‌ها نیز گریزان باشد و مایل نباشد با مادر و یا پدر خود حتی روبوسی داشته باشد.

۲- کاهش در ارتباط فیزیکی و جسمانی، معمولاً با افزایش در ارتباط اجتماعی، یعنی چشم در چشم داشتن، یا یکدیگر گفت و گو کردن، در کنار یکدیگر بودن و امثال این‌ها، همراه است. ارتباط اجتماعی معمولاً از عادت‌های عرفی تبعیت می‌کند. هر جامعه‌ای بنا بر عرفی که دارد اشکالی از ارتباط اجتماعی را برای والدین و فرزندان تعریف می‌کند و از آنان انتظار دارد. بنا بر عرف ما انتظار می‌رود که فرزند به والدین خود سلام کند، حرمت آن‌ها را نگه دارد و از آنان اطاعت کند. در مقابل انتظار می‌رود که والدین نیز فرزند خود را با محبت مورد توجه قرار دهند، حرمت او را حفظ کنند و نیازهای وی را برطرف سازند.

ارتباط اجتماعی سطحی پیشرفته‌تر نسبت به ارتباط فیزیکی و جسمانی است. در اصل وقتی کودک به رشد بیشتر و بهتری می‌رسد، ارتباط جسمانی‌اش کاهش می‌یابد و ارتباط اجتماعی‌اش با والدین و مربیان افزایش پیدا می‌کند. ارتباط عقلانی و شناختی از این سطح نیز فراتر می‌رود و گاهی در جهت رشد بیشتر کودک به شمار می‌آید.

۳- در ارتباط شناختی و عقلانی، مربی رابطه‌ای مبتنی بر شناخت، تفکر و عقل با مربی برقرار می‌کند. هرچند که ارتباط اجتماعی مقدمه و لازمه برقراری ارتباط شناختی است، عین آن نیست. هرکس که با دیگران رابطه اجتماعی دارد، ضرورتاً با آنان به تعامل عقلانی و شناختی نمی‌پردازد و حتی در

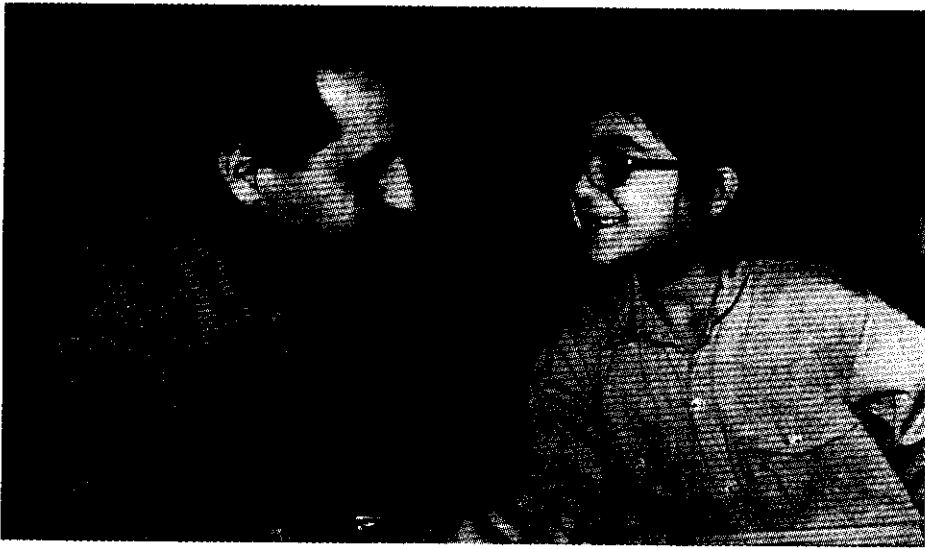
است از کدام یک از این پرسش و پاسخ‌ها استفاده کنیم؟ برای توضیح این مطلب لازم است به انواع روابطمان با فرزند و مربی خود توجه کنیم و برای تحول مناسب این ارتباط، از رفتارهای مناسب، از جمله پرسش و پاسخ درست، استفاده کنیم.

ارتباط والدین و پس از آن‌ها و در مراحل بعد، معلمین و مربیان با فرزندان و متعلمان از سطوح زیر می‌گذرد:

- ۱- ارتباط فیزیکی یا جسمانی
- ۲- ارتباط اجتماعی
- ۳- ارتباط شناختی و عقلانی

۱- ارتباط اولیه والدین، به ویژه مادر با کودک، ارتباط جسمانی و فیزیکی کامل است. در مراحل اولیه به وجود آمدن کودک، یعنی در دوران جنینی، ارتباط بین مادر و جنین به لحاظ جسمانی، چنان محکم و استوار است که حتی خود مادر نیز احساس دوگانگی با جنین خود ندارد. وقتی مادر وجود فرزند را در درون خود احساس نمی‌کند، در واقع باید گفت که خود و جنین را دو چیز نمی‌داند، بلکه جنین را مانند عضوی از اعضای بدن خود به شمار می‌آورد.

چنین ارتباطی به تدریج کاهش می‌یابد و کودک به آرامی مسیر استقلال جسمانی از مادر و اطرافیان خود را طی می‌کند. با تولد، کودک از بدن مادر جدا می‌شود، لکن هنوز وابسته به سینه و آغوش مادر است و گاه‌گاه نیز در آغوش پدر و سایرین جا می‌گیرد. این وابستگی به تدریج چنان کاهش پیدا می‌کند که از حد دست دادن و یا در کنار یکدیگر نشستن و روبوسی کردن، فراتر نمی‌رود. حتی در مواردی، به ویژه در دروه نوجوانی، ممکن است نوجوان از این



بسیاری مواقع، افراد در ارتباط اجتماعی بر خلاف تشخیص عقلانی خود عمل می‌کنند. آن‌جا که برخی از مردم برای خوشایند دیگران و یا حداقل برای ناراحت نشدن آنان، در مقابل عقیده نادرست آن‌ها سکوت می‌کنند و یا در مواردی حتی به تأیید عقیده آنان می‌پردازند، این کار نه تنها عقلانی نیست که خلاف آن نیز می‌باشد. در شرایطی که عده‌ای از مردم به بهانه در کنار یکدیگر بودن از هر دری سخنی به میان می‌آورند، هر رطب و یابسی را به هم می‌بافند و هر استدلال ریز و درشتی را به کار می‌گیرند و... نه نشان از عقل و منطق دیده می‌شود و نه ماحصل کلام آنان را می‌توان یک بحث کامل و منسجم یافت، بلکه همه گفته‌های آنان بهانه‌ای است برای درکنار هم بودن. در حالی که در یک ارتباط شناختی و عقلانی، دو فرد براساس موازینی با یکدیگر سخن می‌گویند. آنان هر کلامی را به زبان نمی‌آورند و هر ادعایی از

طرف مقابل را به سادگی نمی‌پذیرند. عقل در این میان، داوری است که در مقابل حق خاضع است و در مقابل باطل و سخن ضعیف، مدعی. وقتی انسان‌ها به رشد بالایی از لحاظ شخصیتی و علمی می‌رسند، ارتباطشان با دیگران به ارتباط عقلانی نزدیک می‌شود. در این نوع ارتباط، تعصب فردی و گروهی به یک سو گذاشته می‌شود و هر یک از طرفین بحث، در برابر حرف باطل چون کوه استوارند و در مقابل حرف حق چون موم نرم، ملایم و منعطف. افرادی که به این سطح از رشد رسیده‌اند ارزش عقل و منطق را در ارتباطات انسانی می‌دانند و بیهوده بر تعصبات خویش اصرار نمی‌ورزند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ارتباط‌های سه‌گانه فوق به شکل رتبی نسبت به یکدیگر ارجحیت دارند، یعنی رابطه اجتماعی متکامل‌تر از ارتباط جسمانی و رابطه عقلانی

احساس سرفرازی و افتخار می‌کند و به سوی رشد هرچه بیشتر عقلی سوق می‌یابد.

در بسیاری اوقات فرزند ما در مدرسه با چیزهایی آشنا می‌شود که برای ما غریب و نا آشناست. هم چنین ممکن است مطالبی را که زمانی خوانده‌ایم، اینک به خاطر نیاوریم، آیا لازم نیست از طریق پرسیدن از فرزندمان، آن‌ها را به یاد آوریم؟ از این طریق نه تنها رابطه‌ای انسانی و درست با فرزندمان برقرار می‌کنیم، که چیزی نو می‌آموزیم و یا چیزی را که فراموش کرده‌ایم به خاطر می‌آوریم. از این طریق می‌توانیم باب گفت‌وگوی سالم و سازنده را با فرزندمان بازکنیم. او احساس خواهد کرد که ما تنها از موضع بالا با او صحبت نمی‌کنیم، بلکه گاه نیز خود را در موضع یک شاگرد و متعلم قرار داده، از او چیز می‌آموزیم.

خلاصه آن که بهتر است ارتباط خود را با مربی و فرزند خود از طریق پرسش‌هایی که دارای اشکال سه‌گانه است، گسترش دهیم و از این طریق:

۱ - رابطه متنوع و سازنده‌ای با فرزندمان برقرار کنیم؛

۲ - او را در جهت رشد عقلانی و تحول درست شخصیت راهبری و هدایت کنیم؛

۳ - عزت نفس و کرامت او را تقویت کرده، احساس ارزشمندی او را گسترش دهیم؛

۴ - از مزایای پرسش و مشاوره بهره‌مند شویم.

متکامل‌تر و متعالی‌تر از رابطه اجتماعی است. در یک تربیت متعادل باید مربی به سمت برقراری رابطه خوب و کامل عقلانی با دیگران پیش برود. در چنین تربیتی فرد ضمن حفظ روابط جسمانی و اجتماعی درست و مناسب خود، بیش‌تر بر اساس روابط عقلانی و منطقی عمل می‌کند. برای تحقق چنین تربیتی گفت‌وگو و پرسش و پاسخ بهترین و مهم‌ترین ابزار است. مربی با استفاده از انواع پرسش می‌تواند مربی خود را در جهت رشد صحیح یاری رساند.

هرچند که نوع پرسش‌های معلم از شاگرد می‌تواند در بین مربی و مربی وجود داشته باشد، نباید تنها به آن اکتفا کرد. لازم است برای رشد صحیح عقلانی مربی خود، گاه خود را در موضع شاگرد قرار داد و از فرزند یا مربی خود چون معلمی سؤال پرسید، و گاه نیز با او مشورت کرد و نظر او را چون یک کارشناس و مطلع جویا شد. چنین ارتباطی زمینه مناسب برای رشد درست عقلانی را فراهم می‌آورد.

تصور کنید که فرد بزرگ‌تر از کودک یا نوجوان به گونه‌ای سؤال پرسد که بخواهد از او چیزی بیاموزد و یا نظر او را درباره چیزی جویا شود. چنین شرایطی برای کودک و نوجوان بسیار ارزشمند است و او در درون خود احساس ارزش، عزت و کرامت نفس می‌کند.

پرسیدن نظر فرزند در مورد کارهایی که باید انجام دهیم نه تنها مضر نیست، که در بسیاری مواقع می‌تواند افق تازه‌ای نیز در پیش‌روی ما بگشاید. انسان از مشورت کردن نه تنها زیان نمی‌بیند، که در بسیاری موارد دریچه‌هایی از معرفت و آگاهی به روی او گشوده می‌شود. وقتی چنین مشورتی با فرزند انسان انجام گیرد، علاوه بر گشوده شدن این دریچه‌ها، فرزند نیز